

## زمینار گردشی در آلمان

## قسمت دوم

در کتابخانه دولتی بایر با جوانی آراسته و آداب دان و سخن سنج به نام **هر قضی سمیعی** که قصدش اخذ درجه دکتری در رشته تاریخ قدیم است آشنا شدم. استادش S. Lauffer نام دارد و متخصص تاریخ اجتماعی یونان است. این استاد سمیعی را واداشته است که در باب عقاید ایرانیان نسبت به اسکندر و روایات مکتوب ایرانی در باب اسکندر کار بکند. چون سمیعی اسکندر نامه قرن ششم، یعنی روایت کالیستنس دروغین را به دست می آورد و به استادش معرفی می کند، استاد ترجمه این اثر را برای اروپائیان مفید می داند و به دانشجوی خود تکلیف می کند که همین کار را انجام دهد. آقای سمیعی چون مرا شناخت خواست که با هم به دیدن لوفر برویم. پذیرفتم و رفتم. مرا به استادش معرفی کرد که این شخص مسح اسکندر نامه فارسی است. استاد لوفر از من پرسید که نظر شما چیست؟ گفتم کاری است بسیار با ارزش، زیرا میان روایت فارسی کالیستنس با روایات عبری و سریانی و ارمنی آن فرقهها دیده ام. اگر ایشان توفیق پیدا کند که تفاوت های این روایات را برای محققان اروپایی بازگو کند بسیار سودمندست. بیش از نیم ساعت درین موضوع با او صحبت کردم. لذت بردم از رویه استادی بلند قدر که با صبر و حوصله به یک کارهای دانشجویان خود می رسید...

\*\*\*

در کتابخانه به چند نسخه خطی دیگر نگرستم. یکی **سبعه جامی** (هفت اورنگ) مورخ ۹۴۶ است که یادداشت کاتب آن نظرم را جلب کرد. معلوم شد که محمد بن حسین کاتب آن را برای یکی از صدور خاندان **زنکی** کتابت کرده. چون ممکن است نام این زنکی برای محققین مفید افتد به نقل یادداشت مذکور می پردازم:

«**و فرموده صدر و صاحب اعظم اسفلا ر ( کذا ) قوام الدین عبدالله بن صدر معظم مکر**  
**اسفلا ر ( کذا ) زین الدین علی بن صاحب المرحوم تاج الدین محمد زنکی سلمه الله باقا کم**  
**علی یدالعبد الضعیف المحتاج محمد بن حسین الکاتب در اواخر شهر رجب المرجب سنة ست**  
**و اربعین و تسعمائة الهجرية ... »**

پس از آن **آداب النسوان** را که صورت منظوم کلثوم ننه است خواستم. ناظم در مقدمه منشور آن را به میرداماد نسبت داده است! در حالی که ظن غالب بر این است که از آثار آقا جمال خوانساری است. این اثر در عهد فتحعلی شاه و به دستور او به سال ۱۲۳۸ توسط «محمود» به نظم درآمده، نسخه خوش خط و مجدول و مزین است. از یادداشت کاتب، قسمتی را معروض کرده اند. آنچه به جای مانده عبارت است از: «**حرره العبد محرز الدوله در اختتام گوید!**»

پس از آن دیوان سعیدای نقشبندی را که تا کنون ندیده بودم ورق زدیم . شاعری است معاصر صائب که از هندوستان دل می‌کند و خود را به قسطنطنیه می‌اندازد ( طبق مقدمه منشور ) . چند شعر از او را برای محققان تاریخ شعر فارسی نقل می‌کنیم :

شعر سعیدا را چه سر ، با شعر صائب یا دیگر  
ما را همین بس است سعیدا که صائبا  
از شعر جامی گفته کس شرفغانی بهتر است !  
مطرب و باده سعیدا ، چمن و روی گلی  
گفتا وجود فقر تو کامل رسیده است  
توان شناخت سعیدا قماش هر کس را  
وصل این چار به يك بار تماشا دارد  
ز لطف منی نازك به اعتبار سخن  
هم خانه ما همراه ما همسفر ماست  
آن خانه بر انداز که خود رهبر ماست

پس از آن نسخه خوش خط دیوان حافظ کتابت عالی خوشنویس مشهور قرن دهم مرشد الکاتب شیرازی را دیدیم . نسخه مورخ ۹۵۴ هجری است . می‌دانیم که آثار این کاتب همه هنری و از نسخ قابل دیدن است .

پس از آن به زیارت نسخه‌های کهن و ارجمند از معرفة الاضطراب لاب محمد بن ایوب الحاسب الطبری نائل شدم . رقم کاتب نسخه آن بر صفحه عنوان کتاب چنین است :

« کتب هذا الكتاب ابن زبال ( کذا ) الحاسب الاردبیلی . » ( ۱ )

نسخه به قطع کوچک است در ۲۶ ورق و میان ورق ۲۵ و ۲۶ که مربوط به متن اثر است در فصل پنجم مقداری افتادگی دارد . ورق ۲۶ مربوط به متن نیست . يك رویش به عربی است و حاوی عباراتی در استخراج طالع مشرق ، و روی دیگرش قطعه‌ای است از ابوالفرج نصر بن احمد به خط قدیم ( قرن ششم هفتم ) .

این حدود مصریان درمجموع آرد کوشیار  
هر گروهی را به گیتی در حدودی دیگرست  
مشتری را می‌نهند اینجا به جای آفتاب  
آفتاب و ماه را بهره نباشد از حدود  
از حملش مشتری شش زهره دارد تیر هشت  
پس از یازده بیت بر همین قیاس ، می‌گوید :

من به شعر اندر آرم همچو در شاهوار  
وز همه جدا حدومصریان است اختیار  
زهره را برجای مه تا چرخ را باشد مدار  
حکم حد بر پنج کوب کرده بینم اختصار  
پنج حد بهرام دارد پنج زی کیوان شمار

از حمل تا حوت حد هر یکی گفتم تمام  
زانکدشخواست نیزش ( ۲ ) یاد توانی گرفت  
نظم کردم بر شما تا باشد از من یادگار  
نظم را آسان ز برکن یاد دار ای هوشیار  
نقل چند سطر از آغاز نسخه که نشر کهنه طبری را زنده خواهد کرد بی فایده نخواهد بود :

« این کتابی است در پاسخ امتحان و سؤال کرده بودند ابی جعفر محمد ابن ایوب الحاسب ابطری را در معرفت اضطراب کسانی که خواستند که از وی نصیب این علم بردارند و بشناسند که او را اندرین معنی حظی تمام است . چون

- ۱- نسخ دیگر ازین اثر هست ولی معرفی این نسخه کهنه مرا وظیفه‌ای بود .
- ۲- کذا ، ولی « نشرش » درست می‌نماید به قرینه مصراع دوم .

جمله را جواب یافتند از وی درخواستند تا سؤال ایشان و جواب خود را جمله کرد آورد، و کتابی ساخت تا دیگران را حظی باشد از نگریدن و خواندن آن از بهر آنکه شریفترین آلت‌های علم نجوم اصطرب است و درستی این صناعت بنا بر وی است، و سبکی و باریکی کارهای نجوم را مدار از دست. و زو توان دانستن حرکات افلاک و اقطار و اجرام کواکب و حال‌های ستارگان و بعد و قرب و انتصاف نهار و اوقات نماز و روزه و دلایل قبله و طلوع فجر و مغیب شفق و ساعات روز و شب و دوران فصول و مساحت چیزهای علوی و سفلی را... پس چون ایشان را برین گونه یافتیم هر سؤالی را که ایشان کرده بودند و هر جوابی را که از ما یافته بودند جمله کرد کردیم اندرین کتاب و پیدا کردیم هر علمی و عملی که بر اصطرب است. و زین معنی هیچ باقی نگذاشتیم و پوشیده کارهای او را پیدا کردیم چنانکه آسان باشد بازجستن آن، و این کتاب را شش فصل نهادیم و هر فصلی را ازو پدید کردیم که چند سؤال است و هر سؤالی در چه معنی است برین گونه که بنمودیم ...»

پس از آن به کتاب در المجالس تألیف سیف الظفرین البرهان در سی و سه باب نگریم. کتاب از مقوله اخلاق و عرفان است و محتوی حکایات و روایات. اهم مطالب ابواب آن بدین شرح است: فضیلت آدم، فضیلت ابراهیم، حکایت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه، حکایت ماریه قبطیه، فضیلت خالد بن ولید، فضیلت بلال و هلال، نصیحت کردن خواجه لقمان، در حکایت بت پرست و پسر، حکایت سلطان ابراهیم، حکایت مرد بخیل وزن سخی، حکایت طوطی به خدمت سلیمان، حکایت شیطان مردود، حکایت خواجه حسن بصری، حکایت پادشاه نیشابور و مظلومی، حکایت خواجه ربیع جام، حکایت سفیان ثوری، حکایت خواجه حسن ثوری... در فضیلت ماه رمضان، حکایت سلطان ابوسعید ابوالخیر، در فضیلت اهل بهشت.

این نسخه به خط حسن محمد بن یادگار محمد رباط خواجگی است.

پس از آن به بررسی تاریخ احوال شاه صفی محمد معصوم بن خواجگی اسفغانی مشرف پرداختم. چون نسخ این کتاب معدود است و معرفی آن در مقالات دیگران به تفصیل نیامده مقداری درباره آن صحبت می‌کنم (۱). مؤلف در مقدمه خود گوید که سال ۱۰۴۸ (۲)

۱- دوستم آقای احمد گلچین معانی در جلد هفتم فهرست آستان قدس به عنوان خلاصه السیر (مقصد سوم از مطلب چهارم که نسخه‌ای دیگر از کتاب مورد بحث است در کتابخانه آستان قدس) آن را معرفی کرده‌اند. ۲- در نسخه مشهد ۱۰۴۷ قید شده.

که طاق وسطان ( = طاق بستان ) محل ورود اجلال قشون جنود نصرت مآل بود ، موجبات این تألیف فراهم آمد . شاه گفت « که این تألیف است به تصنیف باید که در ایجاد و پاکی کلام سعی نمائی » . در همین مقدمه به عالم آرای عباسی ( که از آن به سورت تاریخ عباسی یاد می‌کند ) اشاره کرده و گفته است که آن مؤلف ترتیب کتاب را بر وقایع سال گذاشته و مؤلف هم همین رویه را در کتاب خود اخذ کرده است .

این نسخه خوش خط و مضبوط و مجدول است به خط محمد صالح خاتون آبادی و مورخ رمضان ۱۰۷۴ ( ۱ ) . اهم عناوین مطالبش بدین شرح :

- سبب ارتقاء دولت
- ذکر جلوس میمنت ما نوس
- رسیدن نوروزسلطانی ۱۰۳۸
- خروج غریب شاه روسیاه ولد جمشید خان و فتوری که در گیلانات واقع شده و مغلوب گشتن آن گروه
- واقعات که در مرو و نسا ... روی نمود و آمدن اسفند یارخان حاکم اوزگنج ...
- بعضی مقدمات آذربایجان و عراق و خراسان ... و قشلاق نمودن نواب همایون در همدان
- طالع شدن نوروز ۱۰۳۹ ... و آمدن خسرو پاشا
- برگشتن خسرو پاشا سردار و رفتن به جانب بغداد ... و رفتن نواب به بیلاق
- میم کلالی و کشته شدن زینل خان
- فتح حله و محاصره رستم بیگ سپهسالار خلیل پاشا را
- رسیدن نوروز ۱۰۴۰
- واقعه دارالسلطنه قزوین به سبب خروج درویش رضا
- آنچه در اواخر این سال روی نمود و به قتل آمدن ولدان عیسی خان قورچی باشی و وزارت طالب خان
- رسیدن نوروز سلطانی ۱۰۴۲ و بنای عمارت نجف اشرف
- خدعه و یاغی شدن داود مردود ... و رفتن رستم بیگ به گرجستان و قتل چراغ خان قورچی
- به قتل رسیدن امام قلی خان و فرزندان او
- تولد سلطان محمد میرزا
- رسیدن نوروز سلطانی ۱۰۴۲ و رفتن به آذربایجان
- نهضت موکب همایون از قزوین به آذربایجان و محاصره قلعه وان
- رسیدن نوروز سلطانی ۱۰۴۳ و رفتن به سهند
- ورود منیم اقبال به سهند و قتل طالب خان اعتماد الدوله و اغورلو خان ایشیک آقاسی
- رسیدن نوروز ۱۰۴۴

- آمدن خواندگار روم به آذربایجان و فتح قلعه ایروان
- رسیدن نوروز سال ۱۰۴۵ و رفتن به عراق و اصفهان
- آمدن خان احمد خان اردلان و فرار او
- رسیدن نوروز ۱۰۴۶
- رسیدن نوروز ۱۰۴۷ و آمدن سلطان مراد خواندگار روم به سفر بلاد عجم
- آمدن سلطان مراد به جهت استرداد بغداد
- رسیدن نوروز ۱۰۴۷ و مقدمات صلح و رفتن به قزوین
- سنورنامه‌ای که مصحوب ساروخان ارسال شده (انشاء میرزا عبدالحسین منشی الممالک)
- سنورنامه در باب مصالحه که مصطفی پاشا نوشته و مصحوب ساروخان ارسال داشت
- رفتن نواب همایون به قزوین و مازندران
- رسیدن نوروز ۱۰۴۹ و حرکت از مازندران به اصفهان
- رسیدن نوروز ۱۰۵۰
- رسیدن نوروز ۱۰۵۱ و سفر قندهار و فوت درکاشان
- جلوس شاه عباس [ثانی]

- اظهارشده‌ای از احوال راقم (درین قسمت خود گوید مدتی منصب اشراف شترخان و پس از آن مشرفی طویله را داشته و چون شاه صفی در ۱۰۳۸ به سلطنت رسیده، پس از چندی مأمور وزارت قراباغ شده است).

آخرین قسمت این کتاب در احوال سلسله زیاداعلی و اوصاف گنجه است.

پس از آن به نسخه‌ای از تاریخ گزیده که «برسم خزانه الکتب المعموره لعلیا حضرت السلطان الاعظم مفیث الحق والدین ابراهیم سلطان خلد الله ملکه» کتابت شده و دارای تریجی زیباست نگریم. در چندجای نسخه هم مهر کتابخانه سلطان ابراهیم تیموری دیده می‌شود. نسخه به خط نسخ روشن محمد بن سعید بن عبدالله القاری و مورخ به سال ۸۲۳ هجری است. طبیعی است که در چاپ جدیدی از این اثر، ملاحظه این نسخه مفید خواهد بود. پس از آن نسخه ترجمه فارسی تاریخ یمینی را خواستم. معلوم شد که ترجمه‌ای است ناقص و ناتمام، و محمد فضل‌امام خیرآبادی از مردم هند بدین خدمت پرداخته و شاید خبر نداشته است که ترجمه‌ای قدیم و امیل از تاریخ یمینی در دست است.

پس از آن نسخه‌ای به از بهار دانش که در انتهایش بحر طویلی ضبط شده است پرداختم. قطعاً برای کسانی که به تجسس و تحقیق در بحر طویل خواهند پرداخت مراجعه بدین دو قطعه که مورخ ۱۲۴۰ قمری است بی فایده نخواهد بود. بطور مثال چند سطر از دومی نقل می‌شود:

|                     |                     |
|---------------------|---------------------|
| دارم ز بس نیرنگ او  | دل چون دهان تنگ او  |
| آه از دل چون سنگ او | وز تار خشم و جنگ او |
| تا کی چو زیر چنگ او | زاری کنم چون چنگ او |
| در عارض گلرنگ او    | چون گل دریده پیرهن  |

|                        |                         |
|------------------------|-------------------------|
| در رجان و چشمم تف و غم | دروصل و هجرش عیش و هم   |
| در روی بستم چین و خم   | در لعل و جز عش نوش و سم |
| نی نیز خواهم دید هم    | هرگز ندیدم در عجم       |
| چون من به غمناکی شمن   | چون او به چالاکی صنم    |
| جز راه مهرش نسپرم      | بی یاد او دم نشمرم      |
| تا عاشق آن دلبرم       | بی او به مه در ننکرم    |
| خاک است دایم بر سرم    | از بس که رنج و غم خورم  |
| پیش صفی الدین حسن      | چاک است جامه در برم     |

پس از آن **مسلك المتقين** را که کتابی است منظوم در آداب و فروع دین خواستیم. چون باز کردم این باب آمد .

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| در همین باب عالمان لیبیب   | نیز بنوشته اند در ترغیب     |
| در نیاید بهشت را دیوث      | هست نقل از مبشر مبعوث       |
| وصف دیوث را بیان کرد او    | نیز این <b>مکنندری نیکو</b> |
| روم از خانه اینکه بیرون من | هرچه گاهی به مرد گوید زن    |
| مرد راضی شود اگر بر این    | پوشم ای یار جامه رنگین      |
| هست دیوث مردك مذکور        | به همین ها اگر دهد دستور    |
| سوی کوچه در پیچه ای بگشا   | یا بگوید به مرد خود، زن ها  |
| از سوی او در پیچه بگشاید   | مرد اگر بر مراد زن آید      |
| وای بر جان کس چنین باشد    | آنچه دیوث گفت این باشد      |

سراسر این کتاب که ۳۰۶ ورق است از همین مقوله است. خوب دقت کنید که چسان اوقات ملتی را به چنین سخنان مشغول می داشته اند . ضمناً تردید نیست که مطالعه این اثر از لحاظ شناخت ملی و قومی و دست یافتن بر عقاید و خرافات قدیم بسیار مهم است. چون سراینده اثر قطعاً از میان مردم برخاسته و به زبان و ذوق آنان این اثر را سروده خواستار و خواننده بسیار داشته است و این نسخه خود گواه است بر این نکته ، زیرا از بس آن را خوانده اند چرك و ورق ورق و شیرازه گسیخته شده است .

مؤلف از سلسله نقشبندیان است و از مردم ماوراءالنهر . چون دلم نمی آید که خوانندگان را بدین آسانی از این کتاب دور سازم چند بیت دیگر نقل می کنم در مسئله زیارت زن به محرمان خود .

|                          |                              |
|--------------------------|------------------------------|
| گفت در شرح مختصر به یقین | شارح نیک عقل <b>فخرالدین</b> |
| جز پدر مادرست محرم ، خال | توان منع ساخت در هر حال      |
| پدر و مادرش بود بیمار    | کشان نیست تا کند تیمار       |

|                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| کس ندارد که قرض بگزارد    | یا به زن شخص قرضی ار دارد    |
| می برآید به پیش بیگانه    | بهر این دو ضرور از خانه      |
| زن هم از زن نظر نتاند کرد | چون نبیند هی آنچه مرد از مرد |
| .....                     | .....                        |
| زن دیگر نمی توان دیدن     | یعنی از ناف زیر زانوی زن     |
| موضع زینتش توان دیدن      | غیر شویش ز محرمان زن         |
| موضع زینتش بود آن هم      | جای خلخال تا به زیر قدم      |
| سودن او حرام گفت سلف      | زن بیگانه را به روی و به کف  |
| هست جایز مضافه کردن       | مگر آنکه عجزه باشد زن        |

پس از آن به نسخه رباعیات سیف الدین باخرزی دست یافتیم که به خط نستعلیق خوشی است و مجدول است و از آن قرن دهم هجری . چهل و چهار رباعی بیشتر ندارد . سیف الدین هم ظاهراً همینقدرها رباعی سروده بوده است . آخرین رباعی آن را برای شما نقل می کنم .

|                                 |                                |
|---------------------------------|--------------------------------|
| امید به هیچ خویش و بیگانه نماند | افسوس که مرغ عشق را دانه نماند |
| از هر چه بگفتیم جز افسانه نماند | دردا و درینا که درین مدت عمر   |

پس از آن به نسخه جعفر جامع شیخ محمد منعم بن شیخ منور الجفری الاعدادی الاکبر آبادی برخوردارم به خط د بن ابو محمد الاسترآباد « کذا » به سال ۱۲۷۳ . چیزی نیست و ارزشی ندارد .

پس از آن مجموعه ای دیدم حاوی یوسف و زلیخای شعله کرمانشاهی و شیرین و خسرو صادق نامی . نسخه دارای بیست و پنج مجلس تصویر از آثار دوره محمد شاهی است ( نسخه در قزوین در ۱۲۶۳ کتایب شده است ) .

پس از آن کتاب فقه تألیف نصرالله بن الارادی ( کذا ) المعروف ابنا الکرمانی را خواستم . کتاب ومؤلف آن را نشناختم . باستانی پاریزی که هویت کرمانی ها را می شناسد شاید این یکی را هم بشناسد . خطبه کتاب به عربی است و خود کتاب به فارسی و پس از خطبه ، کتاب الطهارة فی الوضوء و الفسل شروع می شود ، بدین عبارات : « فرائض وضوشتن روی از رستنگاه موی پیشانی تا زیر زنج و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر و شستن دو دست و دو پای تا دو آرنج و شتالنگ و به قول زفر رحمة الله علیه شستن آرنج و شتالنگ فرض نه و مسح ربع سر و ربع ریش ... »

پس از آن نسخه ای از مجموعه رباعیات یاری مذهب را که به تتبع رباعیات خیام ولی در رد عقاید و خیالات اوست دیدم . نسخه از آن قرن نهم بوده ولی از اداسطش افتاده و به خطی دیگر تکمیل شده . سرلوحه ای بسیار ظریف دارد . یاری از مذهبان زبر دست عصر سلطان حسین بایقرا بود . خود در مقدمه منثور همین رباعیات گوید : « محرر این تحریر الفقیر المذنب یاری المذهب که این حقیر را با وجود توجه به اموری که تفاق به تزئین اوراق صحف آسمانی و دواوین اهل معانی و کلام ملک الکلام به حکم کلام الملوک ملوک الکلام ، سلطان السلاطین ... ابوالغازی سلطان بهادرخان .. دارد می بود و گاهی نیز خامه وار به هر لفظی

غوری می نمود ... »

نسخه به خط نستعلیق خوش و خادم الفقراء عبدالله است .

پس از آن نسخه ظریفی از مجنون و لیلی هاتقی خرجردی دیدم که در ترنج عالی اول آن این عبارت به خط نسخ ممتاز به طلای ناب نوشته شده است : « برسم خزانه شاهزاده عالمیان ابوالمر (پاک کرده اند) بهادرخان ایدة الله بالنصر والاحسان ». خط نسخه نستعلیق است و رقم شیخ الیوسفی خطاط نستعلیق که در همه کتب خطاطان اسمش مذکورست دارد . بالاخره کار خود را با دیدن نسخه چهارصد و چهلم که آخرین خرید این کتابخانه است به پایان آوردم و آن نسخه ای است هندی و جدید نویسی از مکاتبات شیخ ابوالفضل علامی ناگوری که نسخ زیادی از آن در بسیاری کتابخانه ها هست . پس تازگی ندارد . چاپ هم شده و بدتر از همه آنکه نسخه هم تازه نویسی است .

در مدت کوتاهی که مجال داشتم این چند نسخه را دیدم . خیلی دلم می خواست که مرقمات آنها را که به شماره های ۴۲۴ تا ۴۳۸ است می دیدم ، اما برنامه تنظیمی DAAD مرا مجبور به حرکت به ماربورگ برای شرکت در « ایران - سمپوزیوم » کرد .

• مونیخ ، ۱۳ تیر ماه ۱۳۵۳ •

### ماربورگ

برای شرکت در « ایران - سمپوزیوم » Iran - Symposium که توسط مؤسسه جغرافیایی دانشگاه ماربورگ ترتیب داده شده است بدین شهر زیبای دانشگاهی که در سهل و جبل قرار دارد آمدم . از ایران ، چند نفری از طرف مجامعی که خدمتگر آن مجامعند آمده اند . دکتر خانلری و دکتر زریاب از فرهنگستان ادب و هنر ، دکتر شفق از دانشگاه اسفهان ، دکتر جزنی از دانشگاه ملی و مشیری از دانشگاه تهران . دو دانش پژوه دیگر ایرانی هم که در شهرهای آلمان تحصیل می کنند شرکت کرده اند و یکی دکتر ر . فرهودی (از برلین) است . عده شرکت کننده درست چهل نفرست .

مؤسسه جغرافیایی دانشگاه ماربورگ این سمپوزیوم را بیشتر برای ایراد خطابه در اطراف مسائل جغرافیای طبیعی ایران تشکیل داده است . دکتر الرس E. Ehlers کارگردان این خدمت است . خودش جغرافیادان است . تحقیق در جغرافیای ارضی ایران موضوع تحقیقات اوست و ایران را خوب می شناسد . مطالعات عمیق و دقیق در باره بعضی از مناطق ایران دارد و عده ای از آنها را هم چاپ کرده است .

سه مقاله تازه او را که دیدم معرفی می کنم . ۱ - اقلیم شناسی ترکمن صحرا که در AMAI ( ۱۹۷۱ ) چاپ شده است . ۲ - دوران تحولات مربوط به بارندگی در دریای خزر مندرج در Erkunde جلد ۲۵ ( ۱۹۷۱ ) . ۳ - ترکیبات خاکی و نحوه تشکیل کوه های البرز مرکزی مندرج در Erdwissenschaftliche Forschung جلد ۵ ( ۱۹۷۳ ) .  
محل مطالعه الرس ناحیه ای است موسوم به دلیر واقع در میان کوه های کلاردشت ، تخت -



سلیمان وطالقان و جاده چالوس . همانجا که با ستوده و اقتداری و عمادی دو روز از روزهای زندگی خود را بطور دلپذیر گذرانده‌ام و براسنی از سرزمین‌های زیبا و دیدنی ایران است .  
 الرس چند سال است که رساله «قابلیت استادی» را گذرانیده و بر کرسی جغرافیای دانشگاه  
 ماربورگ نشسته است . یعنی رئیس مؤسسه است . موضوع رساله تحقیقاتی او برای قابلیت  
 استادی در باره بحر خزر است و از آثار قاطع تحقیقی در باب آن دریا .

دلم می‌خواهد که باز هم کارهای این دانشمند جوان «تولد برو» و بسیار خوش برخورد را  
 معرفی کنم اگر چه صفحات مجله به نامها و خطوط فرنگی آکنده شود . یکی دیگر از کارهای  
 تازه اش مقاله‌ای است در باره خوزستان و مسئله کشاورزی آن

Agrargeographische Untersuchungen in Khuzistan . *Attempto*  
 Heft 45/46 ( 1972/3 ) : 61 - 63

کار دیگری در باره ترکمانان در شمال ایران است .

Die Turkemensteppe in Nordpersien und ihre Umrandung - Eine  
 Landeskundlich Skizze . *Strukturwandlungen im nomadisch -  
 Bäuerlichen Lebensraum des Orients 1970. I-5I (Erkundliches  
 Wissen, 26 )*

درین مجموعه مقالات دو مقاله دیگر از دوستان همکار الرس هست که هر دو باره ایران  
 است . اولی از فرد شولز Fred Scholz بدین مشخصات در باره بلوچ :

Beobachtungen über Küstliche Bewässerung und Nomadismus  
 in Balutchistan , pp . 53 - 80 .

دیگری از شوایتزر G. Schweizer استاد جغرافیای شرق در دانشگاه توبینگن که  
 بعداً به تفصیل از وی یاد خواهم کرد ، بدین مشخصات درباره شاهسونان :

Nerdest - Azerbaidschan und Shah Savan - Nomaden . pp , 81 -  
 148 )

این مجمع چهار جلسه تشکیل داد و هفده خطابه ارائه شد . چهار مقاله‌ای که در جلسه  
 اول خوانده شد اختصاص داشت به وضع پوشش خاک ، نحوه ترکیب ارضی و تشکیل خاک‌ها .  
 یکی از خطابه خوانان از متخصصان معدن‌شناسی بود و سه دیگر از اعضای مؤسسات جغرافیای  
 دانشگاه‌های گوتینگن و ورتسبورگ . سخنانشان مبتنی بود بر مقدراری عکس رنگی بسیار عالی  
 از بیابان‌ها و کوه‌های ایران . هر یک سی چهل منظره از خاک و سنگ نشان دادند و بطور  
 موشکافانه‌ای عقاید علمی خود را در زمینه تحقیق خود بیان کردند . اغلب به سرزمین‌های  
 خفک و مرکزی پرداخته بودند . هر یک که پشت میز خطابه می‌رفتند من به یاد اسلاف آنان  
 می‌افتم که آغاز شناخت بیابان‌های ایران را مدیون رنج‌های آنانیم که اشغال ، آلفونس گابریل ،  
 و ژرژ بوبک از آن جمله‌اند . گابریل و بوبک آخرین‌اند که حال حیات دارند . بوبک درین جمع  
 هم شرکت کرده بود . همه به او احترام علامکی می‌گذاشتند و سخنانش را به لذت می‌شنیدند .  
 تصاویر رنگی بیابان‌ها که بر پرده دیوار ظاهر می‌شد برای من آشنایان بی زبان ولی

روح نواز بودند. در بیابانگردی‌های خود هزارها از چنین مناظری را دیده‌ام. ناچار رنگ‌های تندکوه‌ها، کمرنگی‌های بیابانی، تنگه‌های مخوف و عجیب، خاله‌های رنگارنگ همه نوازشگران محبوب منند. با وجود آن همه آشنائی‌ها توضیحاتی که این علمای دقیق منته به خشخاش گذار می‌دادند و برای هر گوشه‌اش سخنهایی گفتند معلوم کرد که چه‌تند و بی‌اعتنا و شتاب‌آمیز از آن همه زیبایی و تازگی‌ها گذشته‌ام، مثل همه چوپان‌ها و ساربان‌ها که همه روز آن ذخائر تحقیقات علمی را می‌بینند و به هیچ وجه درمغیله‌اشان نمی‌گذرد که چه مقدار مطلب در باب هر سنگ و ریگ آن بیابان‌های پهناور گفتنی است.

هر تصویری که بر دیوار می‌افنادم را با خود به گردش‌های کویری که با منوچهر ستوده رفته‌ایم می‌برد. آنجا که از رنگ‌ها و خارها لذت می‌بردیم و هر رنگ تازه چشمگیر و هریچ و خم سنگ و راه را به‌هم نشان می‌دادیم. اگر یادش باشد بیابان میان جوین و جاجرم و کویر میان بوانات و هرات چه زیبایی‌های ناگفتنی دارد. لذا حتم دارم که که عکس‌های هنری امروزی هم گویای بازنمایی نهان و «آن» آنها نیست.

سرتاسر دشت خاوران سنگی نیست کز خون‌دل‌ودیده بر آن رنگی نیست

گویی بیابان خشک و عریان برای فرنگی دلاویزتر از سرزمین‌های پوشیده از درختان تناور و چمن‌های سرسبز است و علی‌الظاهر مطالعه و تحقیق در چنان پهنه‌ها آسانتر و روشن‌تر. چه در آنها همه چیز آشکار است و چشم انسانی بی‌هیچ دشواری بیننده و کنج‌کاو و گیرنده معانی نهفته در آن. شاید بدین سبب است که زیبایی در بیابان عریان متنوع‌تر است از زیبایی در سرزمین سبز. همچون زیبایی است که از پوشش عریان شده است و از هر چین و شکنج اندامش به جای خود، موزونی و تمامی به چشم می‌آید.

مذاکرات جلسه بعد از ظهر، در خصوص مباحث مربوط به محیط شناسی جغرافیایی و مسائل عمران گذشت. نخستین صحبت در باره «ده بالای» یزد بود و وضع اقلیمی و محیط جغرافیایی آن. چون صبح هم یکی از سخنرانی‌ها مرتبط بود با «ده بالا» و هیچ‌کدام منذکر نام قدیم آن نشدند ناچار شدم توضیحی بدهم و بگویم که این نام بیشتر از یکصد و پنجاه سال سابقه ندارد و در مراجع قدیم نام آن «هدش» است. فی‌المثل در جامع مفیدی و نیز در نسبت نام‌کاتبی که در قرن دهم هجری (اگر اشتباه نکنم) کتابی را به خط خود استنساخ کرده است. هدش در زبان به‌دینان (زردشتیان) معنی بیلاق دارد و کاملاً متناسب است با موقع جغرافیایی محل که از بیلاقیات خوش آب و هوای یزد محسوب می‌شود.

سخنران دوم از وضع آب و هوا و رویش درختان و میزان بارندگی منطقه رودبار کرج و کندوان صحبت کرد و عکس‌های رنگی زیبا بر پرده دیوار آورد. سومین نفر، تاریخچه و نحوه پیدایش و گسترش آبادی‌های فارس را موضوع خطابه خود قرار داده بود و چون سخنش در باره آبادیهای حول و حوش مرودشت گذشت از او در باره قدمت اسم مرودشت سؤال کردند. البته جوابی نداشت که بدهد. ناچار من بلند شدم و اشاره به شمر سمدی در گلستان کردم. گفتم که یک شاعر شیمی قرن هفتم موسوم به حمزه کوچک از مردم ورامین هم از مرودشت نام برده و گفته است:

طرف جانب از علوم و از عمل پر کن مدام

کاسه پر باید تو خواه از چین و خواه از مرودشت  
دکتر زریاب خویی با دقت مخصوص به گفته خود مرا تأیید کرد و گفت که شعر سمدی نشان  
می دهد که ضبط کلمه به صورت مردشت ( بدون واو) صحیح است .

موضوع سخنرانی هایی که درین مجمع خوانده شد اکثراً از حوزه فهم من بنده خارج  
بود. جز لذت بردن از عکس های زیبای طبیعت فایده دیگری نبردم . از این مشارکت فایده ای  
که بر دم آن بود که با پرفسور الرس و شوائتزر و جمعی دیگر از جغرافی شناسان آلمانی  
که در باره ایران کار می کنند آشنا شدم و مقالات و نوشته های آنان را شناختم .

جغرافیا شناسان آلمانی که در باره ایران کار می کنند بیشتر از دانشگاه های ماربورگ  
و توبینگن و وورتمبرگ اند و دو سه نفری هم از برلین و وین. اغلب سخنرانان جوان بودند  
و در سنینی میان سال های ۳۰ و ۴۰ . استادان بزرگ چه خوب به آنها مجال می دهند تا مایه  
تحقیقاتی خود را درین مجامع به عرضه سنجش بگذارند و چه خوب همه در بحث شرکت  
می کردند و به حلاجی عقاید یکدیگر می پرداختند .

استادان هم خود پای منبر می نشستند و اگر جای بحثی بود در میباحثه شریک می شدند .  
مثلاً در باب اهل بختیاری بحثی در گرفت و از کسی که درباره تاریخچه راهها و ترقی  
وسایل رفت و آمد در ناحیه بختیاری صحبت کرد سؤال کردند که این طایفه از کی درین  
حوزه می زیستند. جوانی که سخنرانی کرده بود اشاراتی کرد به عهد مغول و اینکه می گویند  
که این قوم از مغولها صدمات زیاد دیده اند. اشلولر استادانه گفت که این جغرافیا شناسان  
چون به تاریخ توجهی ندارند و تاریخ نمی دانند در باب مسائل جغرافیای تاریخی اغلب  
اشتباه می کنند. خودش بنا به قرائن ذهنی حدس می زد که اخبار مربوط به بختیارها از حدود  
قرن هجدهم به بعد میلادی شنیده شده است .

ولی من ، چون در همین ایام تذکره نصرآبادی را خوانده بودم متذکر شدم که در  
یک تذکره فارسی نیمه قرن یازدهم هجری دو یاسه بار از بختیاری و از افرادی از آنان ذکر شده  
است ، پس بنابراین مسلماً در دوره صفوی دارای تشکیلات ایلی بوده اند . فی المثل این  
عبارت نشان می دهد که همیشه مردمی بوده اند که اصفهانی ها از آنها وحشت داشته اند .

و میرزا امامقلی برادر عالیجاه خلیل خان بختیاری است. بسیار آدمی صفت است .  
بنوعی تحصیل آداب نمود که با وجود بختیاری بودن باز گنجایش تأمل دارد. طبعش خالی از  
لطفی نیست. وحشت تخلص دارد . . . ( ص ۳۹ )

\*\*\*

چون قطعاً عده ای علاقه مند خواهند بود که اطلاعات دقیق تری ازین سخنرانیها به  
دست بیاورند نام سخنرانان و عنوان مقاله هر يك از آنان را در اینجا می آورم .

## سخنرانیهای ایران - سمپوزیوم

- ه . فورستر H. Forster ( آخن ) حرکات زمینی کوهها از نظر معدنشناسی و نفت شناسی .
- ا . وایس O. Weise ( وورتسبورگ ) طبقه بندی زمین در مناطق خشک ایران .
- ی . هورمن J. Hövermann ( گوتینگن ) یخ بندی و اثر آن در فلات ایران .
- ه . هاگدرن H. Hagedorn ( وورتسبورگ ) ژئومورفولوژی منطقه شیر کوه یزد .
- ا . یونگفر E. Jungfer ( وورتسبورگ ) ده بالای شیر کوه ، درباره محیط شناسی زمین و وضع بلندی کوهستان در فلات ایران .
- و . پروبست W. Probst ( توبینگن ) آب و هوا در مناطق مختلف نباتی سلسله البرز .
- گ . کرتوم G. Kortum ( کیل ) نحوه به وجود آمدن آبادهای در فارس .
- م . زگر M. Seger ( وین ) تحقیقات جغرافیای شهری در تهران .
- ب . اشپولر B. Spuler ( هامبورگ ) ایران در میان شرق و غرب در قرن بیستم .
- ر . ر . هاپنر R. R. Höppner ( هامبورگ ) مسائل برگزیده ای از تحول اقتصادی ایران .
- او . پلانک U. Planck ( اشتوتگارت ) برداشتهائی از تحولات ارضی در ایران .
- ه . پزدنا H. Pozdena ( وین ) مکران ناحیه عقب مانده ای در ایران .
- و . کربی W. Korby ( توبینگن ) شهر فولاد آریامهر در اصفهان .
- د . امن D. Ehmann ( توبینگن ) ترقی رفت و آمد در بختیاری .
- پ . لوفت P. Luft ( توبینگن ) حسن تقی زاده یک پیشرو ملیت خواهی جدید در ایران .
- ر . فرهودی ( برلین ) تحقیقات درباره برنامه ریزی منطقه ای در ایران از طرف مؤسسه برنامه شرقی و منطقه ای در برلین .
- گ . شوابنزر G. Schweizer ( توبینگن ) ایران در اطلس خاورمیانه توبینگن . ( TAVO )
- دوران اقامت ماربورگ رابا تلفنی که به پرفسور و . لنتز W. Lentz استاد مشهور زبانهای قدیم ایرانی کردم به پایان رسانیدم . لنتز استاد شعبه ایرانشناسی دانشگاه هامبورگ بود . پس از اینکه بازنشسته شد خود را به گوشه دنج ماربورگ کشانید . اینک هم با همان شور جوانی و شوق قدیم به تحقیقات خود درباره ادیان و فرهنگ و زبانهای ایرانی قدیم ادامه می دهد . با قول و قراری که شد فرمود که مقاله ای برای درج در یادنامه ابراهیم پورداود که در دست تهیه است ارسال خواهد کرد .